

## نقد کتاب 'خواب آشفته نفت': روایت خالص آن سالها

سیروس علی نژاد

"خواب آشفته نفت" در تابستان ۱۳۷۸ انتشار یافت اما در آن سالهای پرهیاهو کم و بیش از نظرها غایب ماند و آن سان که باید مورد مذاقه خوانندگان جدی و حرفه ای تاریخ معاصر ایران قرار نگرفت؛ اما این اثر پژوهشی به رغم سکوت نسبی پنج ساله، می تواند تا سال ها مورد اشاره و استناد قرار گیرد و گوشه هایی از خواب آشفته منطقه خاورمیانه را تعبیر کند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد کتاب های متعددی درباره نفت و کودتا انتشار یافته که تعدادی از آنها آثار ارزشمندی بوده اند که دکتر موحد نیز از آنها کم و بیش بهره جسته است. اما آنچه کار موحد را از آثار پیش از آن اعتبار بیشتری می بخشد، بهره جستن از اسناد تازه انتشار یافته وزارت خارجه آمریکا و بریتانیا و نیز یادداشت های روزانه کاظم حسینی کاشناس نفت در دوره دکتر مصدق است.

با آنکه این اسناد با حذف برخی از مقاطع کلیدی انتشار یافته اند و هنوز اسناد بسیار دیگری هم هست که اجازه انتشار نیافته اند، و چه بسا تا نفت در بساط خاورمیانه هست، انتشار نیابند، اما باز همین مقدار بسیاری از گره های فروبسته ماجرای نفت و کودتای ۲۸ مرداد را می گشاید و پرده های وهم پنجاه ساله را فرو می افکند و این مجال را به پژوهشگر و خواننده می دهد تا در روشنایی بیشتر به تماشا بنشیند بی آنکه نیازی به دست آویختن به تئوری غیر علمی و نخ نما شده توطئه باشد.

دکتر موحد در طول کتاب و حتی در حواشی کتاب، برای نمونه در نقد کتاب خانم مری هایس\*، همانگونه که موضع سرسختانه و بی انعطاف دولت بریتانیا را در برابر دولت دکتر مصدق، به درستی تصویر کرده است، نیز نشان می دهد که مصدق هم خالی از اشتباه و یکسو نگری نبوده، فرصت های مناسبی را در این میان از دست داده است.

بر اساس مستندات کتاب، دکتر مصدق در حالی که حمایت مجلس و دربار و آیت الله کاشانی و حزب توده و حتی بسیاری از یاران پیشین خود را در طول حکومت دو سال و اندی خود از دست داده بود، تا آخرین لحظه با غرق شدن در هیجانات عمومی از یک سو و وقت کشی و امروز و فردا کردن در مقابل آمریکا و بریتانیا از سوی دیگر، گمان می برد خواهد توانست به جدال با قدرت های نفتی ادامه دهد.

او قضیه را تمام و کمال از دیدگاه حقوقی پیش می برد، و نمی توانست دریابد وقتی پای منافع استراتژیک در پیش باشد، حقوقی دیدن ماجرا مشکلی را حل نمی کند.

این در حالی بود که ماجرا به لحاظ سیاسی در لحظه مناسب تاریخی جریان داشت. دولت ملی بر سر کار بود، مطبوعات آزاد بودند، مجلس کم و بیش و آنقدر که از یک مجلس جهان سومی می توان انتظار داشت با رأی مردم بر سر کار آمده بود، دست شاه آنقدر که از یک استبداد سلطنتی ۲۵۰۰ ساله می توان توقع داشت از ماجراها کوتاه بود، بخشی از روحانیت با مدارای موقعیت شاه، به کمک نهضت ملی آمده بود و بخش بزرگتری خود را آلوده سیاست نمی

کرد و بی طرف مانده بود، احزاب و نیروهای ترقی خواه رو به فزونی بودند، نیروهای جهانی در یک حالت توازن در ایران به سر می بردند و همه چیز سیری داشت که یک سیاستمدار عاقبت نگر می توانست هم ماجرای نفت را به نحوی خرد و رزانه حل کند و هم کارها و امور را در مسیری بیندازد که آهسته آهسته تاریخ ایران از یک تاریخ استبدادی وارد نوعی تاریخ دموکراسی شود اما هرگز چنین اتفاقی نیفتاد.

البته در این میان، افکار عمومی نه چندان کار آزموده و آرزو پرور و خیال باز که صحنه نبردهای واقعی تاریخ را با صحنه نبردهای خیالی و حماسی اشتباه گرفته بود - ملت های عفت افتاده هنوز در دوره حماسه سیر می کنند - در ایجاد چنین فضایی موثر بود و مردان حکومت، بویژه خود دکتر مصدق، به این تأثیرگذاری نابجا دامن می زدند.

امروز بسیاری از شهروندان عادی ایران این امر را درک می کنند و آن را به سادگی می پذیرند که اگر می خواهیم ما را هم وارد بازی کنند باید با قدرت های جهان کنار بیاییم و حتی بعضی مواقع به آنها باج بدهیم. اما پنجاه سال پیش، آن هم در جوی آن چنانی که در یک سو حزب توده با شعارهای ضد امپریالیستی اش میدان داری می کرد، و از سوی دیگر فدائیان اسلام، سیاستمداران را به اتهام همکاری با شرق و غرب بی محابا به گلوله می بستند، بیرون آمدن از رویاهای آن چنانی آسان نبود.

در چنان جوی به فرض که مصدق تا آن اندازه واقع بین می بود - که نبود - که پی می برد باج را به نرخ روز می باید پرداخت، دارودسته های موجود در صحنه سیاسی به او اجازه چنین کاری نمی دادند.

دکتر موحد در میان انبوهی از اسناد، از یک سو سیاستمدارانی را می بیند که اگرچه واقعا می خواهند برای این سرزمین کاری بکنند اما با همه فرهیختگی و هوش و ذکاوت از واقعیت جهان آن روز بسیار عقب ترند و نمی توانند واقعیت موجود را درک کنند و چون درک نمی کنند، نمی دانند که چگونه باید با آن رفتار کرد، کجا باید در برابر آن عقب نشست، کجا با آن کنار آمد و کجا نسبت به آن تعرض کرد.

پیش از آنکه فکر ملی کردن نفت به تصویب کمیسیون نفت برسد، محاسباتی که مصدق و دیگران درباره فروش نفت پس از ملی شدن و عایداتی که نصیب ایران می شود، می کردند، جز اوهام نبود. محاسبات و خیال بافی های دیگرانی مانند حزب توده هم بسی فراتر از ملی گراها بود. این خیال پردازی ها به محاسبه درآمد نفت محدود نمی شد، تمامی صحنه مبارزه را در بر می گرفت.

محقق همچنین خود را در برابر واقعیت های جهان دهه ۱۹۵۰ می یابد. این واقعیت ها چیست؟

یکی همان است که به گفته دکتر موحد سراسر قرن ۲۰ را آغشته کرده بود و البته باید بر آن افزود که تا اینجای قرن ۲۱ نیز از آن در امان نبوده است و آن چیزی جز نفت نیست. بویژه در سال ۱۹۵۰ که نیاز روز افزون کشورهای غربی به نفت برای ترمیم ویرانی های جنگ و باز یافتن رونق از دست رفته، نیازی حیاتی بود که به هر قیمتی می بایست تامین شود.

بخش دیگری از واقعیت این است که بریتانیا این ماده ای را که شیشه عمرش بدان وابسته بود، از سال ها پیش با یک قرارداد استعماری در دست گرفته بود و مبالغ هنگفتی صرف تاسیس بزرگترین پالایشگاه جهان کرده بود. بنابراین نه

تنها نیاز به نفت برای او یک نیاز حیاتی بود بلکه با دم و دستگاهی که راه انداخته بود و با آن قرارداد و امتیازی که بهره برداری از ذخایر نفت جنوب را تا سال ۱۹۹۳ در اختیارش قرار می داد، خود را مالک بی رقیب این عرصه می شناخت.

سوی دیگر واقعیت آمریکاست. جالب این جاست که از آن هنگام تا به امروز بنیان سیاست های غرب تغییر نکرده است و فقط تنوع مسائل بیشتر شده است. همان طور که دکتر موحد هم به درستی نوشته ساده اندیشی سیاستمداران ایران سبب شده بود که استراتژی سیاسی ایالات متحده را با طرز تفکر چند کارمند سفارت و یا وزارت امور خارجه آمریکا محک بزنند و این اشتباه سرنوشت سازی بود. حتی مصدق نیز این دو را با هم اشتباه می کرد.

مثلاً "مک گی، معاون وزارت خارجه آمریکا، یا دوه، دبیر شرقی سفارت آمریکا، افکار آزادخواهانه داشتند اما مردانی که در کنگره آمریکا و در کاخ سفید نشسته بودند هرچند که با خشک مغزی های استعماری بریتانیا میانه ای نداشتند اما این میانه نداشتن از سر عشق به ما و احیای حقوق ایران نبود، از آن رو بود که از نظر آنان، شیوه های پیشین دیگر کارآیی نداشت. البته این خود یک گام به جلو بود.

اما به هر حال آنها فکرشان این بود که موضوع به صورت آرامی فیصله یابد چون اگر ایران به آشوب کشیده می شد، برای شرکت های آمریکایی زیان آور بود. ممکن بود طرف های قراردادشان در ونزوئلا و خاورمیانه از همان پنجاه - پنجاه که برای آن زمان بسیار خوب و راضی کننده بود، فراتر روند و یا با داعیه های سیاسی به میدان آیند. آمریکا می خواست بریتانیا در حرف، ملی کردن را بپذیرد و سیستم پنجاه - پنجاه را برقرار سازد و سروصداها را فروبنداند ولی بریتانیا با تفکر استعماری اش تا همین جا را نمی توانست بپذیرد.

دوباره که به عقب باز می گردیم می بینیم اصل ماجرا این بود که ملی گرا های ما نتوانستند واقعیت را دریابند. اگر دکتر مصدق همچنان که در صحنه داخلی موقعیت را به هنگام قبول زمامداری درست دریافت و به اصطلاح با قبول به موقع نخست وزیری، سید ضیاء الدین طباطبایی و قوام را از دور خارج کرد، سیاست های بین المللی را هم می شناخت و دچار توهومات نشده بود و ارزیابی درستی از توانایی های اندک و ناتوانی های عظیم ایران داشت، آن وقت شاید موقع شناسی می کرد و در لحظه مناسب عقب می نشست تا در لحظه مناسب دیگری دست به تعرض بزند و حقوق ملت را احیا کند.

به هر حال راه طی شده، تاریخ ایران را به سوی کودتا رهنمون شد. کودتایی که کمترین زیانش به تأخیر افتادن حل ماجرای نفت بود، زیان بزرگش این بود که نیروهای داخلی را به سمت آشتی ناپذیری سوق داد و توافق ملی را ناممکن کرد و خودی و غیر خودی جدالی شد در صحنه سیاسی ایران که راه را بر هر نوع سازشی بین نیروهای درون کشور بست، جدالی که هنوز پایان نیافته است.

"خواب آشفته نفت" را شاید بتوان از سویی یک روایت تاریخی از ملی شدن صنعت نفت ایران به شمار آورد و از سوی دیگر روایت مرحله ای از دیپلماسی غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای نفت خیز خاورمیانه. غرب از آن روز تا به امروز اساس این دیپلماسی را تغییر نداده است هرچند که با ابزارهای نو بدان ابعاد باور نکردنی بخشیده است.

"خواب آشفته نفت" چون هر روایت تاریخی و هر اثر پژوهشی به رغم مستندات فراوانی که ارائه می دهد، عاری از نگاه خاص و لحن جانبدارانه نیست، اما چنان جانب انصاف را نگه می دارد که به جرئت می توان آن را یکی از خالص ترین روایت ها به شمار آورد، بار مستندات کتاب چنان سنگین و بی شبهه است که خواننده به آسانی از ستایش و بیزاری نویسنده در می گذرد و با تعبیر خاص خویش از این خواب آشفته بیدار می شود.

---

\* دکتر موحد در پی نوشت کتاب، در معرفی و نقد کتاب خانم هایس استاد تاریخ در دانشگاه کنت " Great Britain and Iranian oil ۱۹۵۰-۱۹۵۴ " می نویسد: « ... گرفتاری، گرفتاری دنیای فقیر و درمانده و عقب افتاده است در برابر دنیای سلطه گر و قهار و سیری ناپذیر که هیچ نفس کشی را بر سر راه خود بر نمی تابد... تفاوت ضعف و قوت موقعیت و تفاوت امکانات است که یک طرف همه چیز دارد و هیچ نمی خواهد به طرف دیگر که هیچ ندارد راه بدهد... به گفته خانم هایس، آمریکا و انگلیس در این نکته اتفاق نظر داشتند که دکتر مصدق "واقعیات صنعت بین المللی نفت را" نمی فهمد. ببینیم واقعیات های صنعت نفت که در برابر دکتر مصدق قرار دارد چیست؟ امتیازی را با حقه بازی گرفته اند و با حقه بازی تجدید و تمدید کرده اند و از طریق آن به تمام زندگی یک ملت چنگ انداخته و آن را به تباهی کشانده اند. مردم کشور می گویند آنچه در ظرف نیم قرن کرده اید و برده اید مفت چنگ تان، از این پس می خواهیم خودمان حساب و کتاب را به دست گیریم. طرف ها پاسخ می دهند: قرارداد دارید و نمی توانید برخلاف آن عمل کنید.

- از همان راه می رویم که شما در کشور خود رفته اید. نفت خود را ملی می کنیم.  
- اما ملی کردن محتاج پرداخت غرامت است.

- غرامت هم می پردازیم.

- شما که پول ندارید غرامت چه گونه می پردازید؟

- بیست و پنج درصد از درآمد نفت را برای غرامت شما کنار می گذاریم.  
- ما که نمی گذاریم این نفت را به کس دیگری بفروشید. مگر این که به خود ما بفروشید.  
- به خود شما می فروشیم.

- اما تولید نفت را چه کسی بر عهده می گیرد.

- متاسفیم که پس از پنجاه سال ما هنوز کارشناس برای تولید نفت به تعداد لازم نداریم. حاضریم که با کارشناسان شما قرارداد ببندیم و حقوق و مزایای کافی به آن‌ها بدهیم تا به کار خود ادامه دهند.

- کارشناسان ما حاضر نیستند زیر نظر شما کار بکنند.

- بیست پست درجه اول را در اختیار شما می‌گذاریم. حتی حاضریم تعداد مدیران شرکت ملی نفت ایران را تا ۱۲ تا بالا ببریم که فقط چهار نفر از آن‌ها ایرانی باشند و هشت نفر دیگر را از کارشناسان اروپایی انتخاب کنیم.

- این حرف‌ها غیر عملی است، نشدنی است، کنترل اداره عملیات نیز مانند کنترل فروش باید کلاً در دست ما باشد. بعد هم شما در نظر دارید غرامت را به بهای تاسیسات محدود سازید. این هم قبول نیست. شما باید حساب کنید همه منافع را که در صورت ادامه قرارداد تا پایان مدت آن عاید ما می‌شد به ما بدهید.

آخر سر هم پولی که به دست شما می‌رسد نباید از پنجاه درصدی که به سایر کشورهای نفت خیز داده می‌شد بیش تر باشد. اگر شما پول بیش تری دریافت کنید ساختار صنعت نفت به هم می‌خورد و همه امتیازات ملی می‌شود...

این‌ها بود واقعیات صنعت بین‌المللی نفت که می‌گفتند دکتر مصدق نمی‌فهمد!»

پایان

منبع: بی بی سی